

کاستی‌ها و لغزش‌های یک نوشته

در گزارش زندگی فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ق)

دکتر مهدی بیات مختاری*

چکیده

فضل بن شاذان نیشابوری، بی‌تردید، یکی از ارجمندترین فقیهان و متکلمان صاحب فکر و نوآوری است که در دهه‌های پایانی سده دوم هجری متولد و حداکثر دو ماه پیش از شهادت امام عسکری علیه السلام به سال ۲۶۰ هجری، با مرگ شهادت‌گونه فوت کرد. او از صحابیان چهار امام معصوم «رضا، جواد، هادی، عسکری علیهم السلام» بوده که با استعداد و تلاش شگرف خویش، نفسی والا و سترگ در انتقال میراث شیعی داشته و به منظور تبیین و مرزبانی از آن مکتب، به تالیف ۱۸۰ نگاشته توفیق یافته است. *دایرة المعارف تشیع* - که از فرآورده‌های عرصه فرهنگ و معارف سال‌های اخیر است - از رهگذر این‌که ابن‌شاذان از دانشمندان آن ساحت و مکتب است، به زندگی او در حد کمتر از نصف صفحه پرداخته که سوگمندان باید گفت که همان حجم اندک - که خود نوعی گلایه را به همراه دارد - دستخوش آشفستگی و ناسره نویسی شده و رهاوردی که برآیند پژوهش و تحقیق باشد، به دست نداده است. درباره موضوع نژاد، اساتید، شاگردان، نگاشته‌ها و زاویه‌ای از فراز و فرود حیات سیاسی او ره به صواب پیموده نشده است و آمیخته با کاستی‌هاست. در این مقاله به خلاءهای آن متن پرداخته شده که امید است به غنی‌سازی آن متن در چاپ‌های بعد کمک نماید.

کلید واژه‌ها: *دایرة المعارف تشیع*، فضل بن شاذان، نقد کتاب.

درآمد

نویسنده محترم عنوان «فضل بن شاذان نیشابوری» در *دایرة المعارف تشیع*^۱ با روش اختصار و گزیده‌گویی در حد کمتر از نصف صفحه و با ساختاری روان، خوش‌خوان و پیراسته از تعقید و ابهام‌گویی، به ابعاد شخصیتی «ابن‌شاذان» پرداخته که به نظر راقم این سطور از ضعف محتوایی و معنایی به دور نمانده و دستخوش آشفستگی و هرج و مرج ناشی از نقصان پژوهش گردیده است.

* دکتری علوم قرآنی و حدیث و عضو هیات علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۱. *دایرة المعارف تشیع*، ج ۱، ۳۵۵.

با توجه به مرجعیت کتاب که ماندگاری آن برای قرون متمادی رقم خواهد خورد و افزون بر آن از رهگذر برخوردار بودن از نام والا و شرف زای «تشیح» و ویژه شدن در آن ساحت و از سوی سوم پرداختن به یکی از بزرگ‌ترین و نامورترین پیشوایان و مرزبانان سنگرهای اعتقادی و فقهاتی مکتب اهل بیت در سده سوم که بی‌تردید در قلمرو جغرافیایی از بغداد تا خاور دور، بی‌همتا و بی‌نظیر بوده، می‌طلبد که متنی سره، پیراسته، سنگین و استوار به نگارش در آید. این جانب، به ترتیب روند و چینه‌اش آن متن، نکاتی را یاد آوری نموده، و امید وارم که از این رهگذر انگیزه و عاملی در بازنگری، باز سازی، جبران کاستی و غنی سازی آن رقم زند.

۱. «از نسب آزدی بودن فضل بن شاذان چنین برمی‌آید که خاندان فضل از اعرابی بودند که پس از فتوح مسلمانان به خراسان آمدند».

- تردید نمی‌توان کرد که در برخی کتب رجالی فضل بن شاذان منسوب به قبیله «آزد» است.^۲ آیا آن انتساب از صحت برخوردار است؟ و حاوی چه پیامدی است؟ این نسبت نژادی از دو منظر و با دو رویکرد قابل تبیین و تفسیر است؛ یکی این‌که نژاد او را از عرب‌های یمنی مهاجر قلمداد کنیم، آن گونه که نویسنده متن *دایرة المعارف* بدان تکیه کرده است. اما این گزینه و برداشت فاقد سند، دلیل و حتی قرینه در قلمرو پژوهش و تحقیق است.

فقه‌ها و روایات معاصر «فضل بن شاذان» - که در کوفه ساکن بوده‌اند و اکثراً نژاد قحطانی و یمنی داشته‌اند - در عین برخوردار بودن از روح عربیت و آگاه بودن به انساب خویش در انجمن‌ها و جلسات از او تعبیر به شخصیت «خراسانی» می‌کرده‌اند، و او را هم نژاد خویش و «آزدی» نمی‌دانسته‌اند.^۳ ثقة الاسلام کلینی (م ۳۲۹ق) - که طبق بررسی آماری ما ۵۵۵ روایت در *الکافی* توسط استادش «محمد بن اسماعیل نیشابوری» از فضل بن شاذان روایت کرده و با شاگرد «فضل» رابطه‌ای وثیق و مستحکم داشته و از طرفی تقریباً هم زمان با درگذشت شهادت‌گونه او در نیشابور، در کلین متولد شده است - اشاره‌ای به «آزدی» بودن او ندارد. شیخ کلینی - که معاصر کلینی است و اولین کتاب مفصل و جامع رجالی شیعه را به نام *معرفة الناقلین عن الائمة الصادقین علیهم السلام*^۴ در کارنامه علمی خویش دارد که پس از پیرایش و ویرایش شیخ طوسی به *اختیار معرفة الرجال* نام بردار است - با این‌که به طور مفصل به ابعاد زندگی ابن‌شاذان پرداخته^۵ و با واسطه «علی بن محمد بن قتیبه» شاگرد فضل، بسیار از او نقل حدیث کرده است^۶ و با شاگردان دیگر فضل، همانند «ابوعبدالله شاذانی» و «محمد بن اسماعیل نیشابوری» رابطه شاگردی داشته و از آنها تلقی حدیث کرده، به آزدی و یمنی نژاد بودن او، اشاره‌ای نکرده است.

۲. رجال النجاشی، ص ۳۰۶، ش ۸۴۰ خلاصة الاقوال، ص ۲۲۹، ش ۷۶۹.

۳. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۵۰۶.

۴. کلیات فی علم الرجال، ص ۵۹.

۵. اختیار معرفة الرجال، از شماره ۱۰۲۳ تا ۱۰۲۹.

۶. همان، ش ۵۶، ۱۰۴، ۱۵۴، ۲۶۹، ۳۶۷، ۳۸۰، ۴۵۳، ۵۵۸، ۶۵۷، ۷۷۵، ۷۸۸، ۹۰۲، ۹۰۴، ۹۱۰، ۹۱۱، ۹۱۲، ۹۲۰، ۹۲۵، ۹۲۶، ۹۲۹، ۹۵۲، ۹۸۰، ۱۰۳۳ و...

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) با این که حداقل در سال ۳۵۲ هجری به نیشابور مسافرت کرده^۷ و با خاندان «فضل» ملاقات داشته و برخی از آنان مانند ابومحمد جعفر بن نعیم بن شاذان از اساتید او هستند و به علاوه، در کتب گوناگون خویش و از جمله من لا یحضره الفقیه از او روایات فراوان نقل کرده و در کتاب رجال خویش، معروف به المشیخه نیز به او پرداخته و از طرفی با توجه به این که در ضبط و ثبت روایات و راویان بسیار دقیق و پایبند است، هیچ روزنه و نقبی به ازدی بودن او نزده است.

شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) با این که دو کتاب از چهار کتاب معتبر حدیثی شیعه را سامان داده و صدها روایت فضل بن شاذان را در آن دو و دیگر کتب خویش گزارش کرده و از طرفی از چهار کتاب رجالی شیعه دو کتاب را تألیف و یکی را تہذیب نموده و در هر سه به ابعاد مختلف حیات علمی «فضل» پرداخته، و از سوی دیگر طوس محل تولد، رشد و بالندگی اش با زادگاه و آرامگاه فضل در نیشابور تنها یک کوه فاصله است - که به استظهار برخی شاید شیخ در نیشابور هم مدتی تحصیل کرده است - «ازدی» بودن فضل بن شاذان نه به صراحت و نه کنایه در آثارش نیامده است.

اولین کسی که به ازدی بودن فضل اشاره کرده، در حدود دو قرن پس از درگذشت او از طرف نجاشی (م ۴۵۰ق) است.^۸ و پس از او علامه حلی - که رجالش مبتنی و متخذ از رجال النجاشی است - به آن موضوع پرداخته است.

انتساب فضل بن شاذان به قبیله «ازد» - که از قحطانیان به حساب می آیند - لزوماً به معنای یمنی بودن و مهاجر بودن نیاکان او نیست. خاندان او می توانند از ایرانیان اصیل باشند و در عین حال منسوب به آن قبیله، به این معنا که او را ازدی ولایی و الحاقی بدانیم. آقا بزرگ تهرانی - که از متخصصان حوزه رجال شناسی است - می نویسد:

کتاب البیوم و اللیلة از فضل بن شاذان است که به سال ۲۶۰ هجری در گذشته و آن کتاب پس از مطالعه و نگریسته شدن توسط امام عسکری علیه السلام مورد تأیید قرار گرفته است. ابن شاذان به صورت ولایی و الحاقی «ازدی» است.^۹

رجالی معاصر آیه الله سید موسی زنجانی هم ازدی بودن نژاد او را نپذیرفته است.^{۱۰} به دنبال فتوحات اسلامی، انتشار اعراب ازدی به داخل شهرهای ایران از طریق بصره و کوفه به تدریج انجام گرفت. خراسان از همه شهرهای دیگر ایران بزرگ، برای اعراب خوشایندتر بود؛ خوبی هوا، گوارایی میوه، چابکی اسبان، خوبی جنگ افزار، رونق بازرگانی، نزدیکی به سرزمین تازیان و آشنایی به آداب و رسوم، آن منطقه جغرافیایی را برای آنان محبوب و گمشده ترسیم کرد.^{۱۱}

پس از سيطرة سیاسی و نظامی اعراب مسلمان در خراسان، بویژه «ازدیان»، بسیاری از خاندان ایرانی به منظور برخوردار شدن از منافع و حقوق برابر و حفظ منزلت خویش، دستخوش عرب مایی شدند. و با

۷. صیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۲، ص ۹۷؛ علل الشرایع، ص ۹۳.

۸. رجال النجاشی، ش ۸۴۰.

۹. الذریعة، ج ۲۵، ص ۳۰۵.

۱۰. الجامع فی الرجال، ج ۲، ص ۵۶۳.

۱۱. احسن التقاسیم، ص ۴۲۸.

«تعرب» هويت، شناسنامه‌ای معمول برای خود ساختند. عرب‌مأبی و پیوند فامیلی به گونه‌ای وسیع، گسترده و رایج شد که کمتر خانواده‌ای از آسیب آن در امان ماند؛ به عنوان نمونه در میان حدود دو هزار و هفتصد عالم و محدث منطقه نیشابور در فاصله قرن دوم یا پنجم هجری - که به وسیله ابوعبدالله حاکم نیشابوری (۳۲۱ - ۴۰۵ ق) در کتاب تاریخ نیشابور گزارش شده - درصد ناچیزی از نام‌های آنان نام‌های ایرانی است و بقیه همه عرب‌اند؛ با کنیه‌های عربی و نسبت‌های «سلمی» «قریشی»، «ثقفی»، «شیبانی»، «تمیمی»، «ذهلی»، «قشیری» و «خزاعی». اکثریت این دانشمندان، در طی این سه قرن، عرب واقعی نبوده‌اند، بلکه از رهگذر این که «تعرب» مرسوم بوده، عرب شده‌اند. حتی بعضی اسمشان را - که «امید» و «امیدوار» بود - به عربی ترجمه کردند و شدند «رجاء». چگونه می‌توان تصور کرد که حدود دو هزار و پانصد دانشمند در آن فاصله زمانی همه از قبایل مهاجر عرب باشند. مهاجرین چرا در سرزمین خودشان دانشمند نمی‌شدند.^{۱۲}

طاهریان معاصر فضل بن شاذان، با این که از خاندان اصیل ایرانی بوده‌اند و طبق یک روایت به منوچهر و طبق روایت دیگر به رستم، پهلوان اساطیری ایران می‌رسند،^{۱۳} به قبیله «خزاعه» منسوب‌اند. زمانی که طلحة ابن عبدالله خزاعی، یکی از چهره‌های برجسته قبیله عربی خزاعه، حاکم سیستان بود، طاهریان از موالی آنها شدند و حتی پس از کسب قدرت گسترده در قلمرو جهان اسلام، از کاربرد آن انتساب، خودداری نکردند.

۲. «پدرش شاذان از یاران «یوش بن عبدالرحمن» از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم علیه السلام است.» - ترکیب «یوش بن عبدالرحمن» را بی‌تردید نمی‌توان خطای مؤلف دانست و حروفچین و یا دستگاه‌های فنی باعث پیدایش آن خبط شده‌اند و در هر صورت باید تصحیح و به «یونس بن عبدالرحمن» تبدیل گردد. مشارالیه و موصوف گزاره «او از بزرگان شیعه و از اصحاب امام کاظم است» کیست؟ آیا گزاره‌ای درباره «شاذان بن خلیل» است و یا «یونس بن عبدالرحمن» را توصیف می‌کند. عبارت به نحو فزاینده‌ای صامت، گنگ و دارای ابهام است. اگر مربوط به شاذان باشد، فاقد جامعیت و آمیخته با کاستی است. در صورتی که «یونس» استاد «شاذان» از صحابیان امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام هم هست، چگونه شاگرد او، تنها از صحابیان امام کاظم علیه السلام به شمار می‌آید.

این جانب گرچه با نویسنده هم‌گام و شاذان را در عداد صحابیان و راویان امام کاظم علیه السلام هم می‌داند،^{۱۴} اما انحصار و بسندگی را نمی‌پذیرد.

شیخ طوسی «شاذان» را تنها از صحابیان امام جواد علیه السلام بر شمرده^{۱۵} و نجاشی نیز در یک عبارت دو پهلوی و بنا بر قرائت و رویکرد غالب و دقیق،^{۱۶} علاوه بر این که او را از صحابیان امام جواد علیه السلام دانسته،

۱۲. تاریخ نیشابور، مقدمه، ص ۱۶.

۱۳. تاریخ حکومت طاهریان، ص ۶۱.

۱۴. الکافی، ج ۸، ح ۱۲۸.

۱۵. رجال الطوسی، ش ۵۵۵۸.

۱۶. قاموس الرجال، ج ۸، ص ۴۰۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹، ص ۹.

اشاره نموده که روایت او از امام رضا علیه السلام از سوی برخی مورد اشاره قرار گرفته است.^{۱۷} از این رهگذر، شاذان بن خلیل از راویان سه امام علیهم السلام است.

اگر آن توصیف و گزاره درباره «یونس بن عبدالرحمن» باشد، در این صورت، هم مشتمل بر روند یک سویه نگری و شاید حاوی جهت منفی باشد. بسیاری از واقفیان، یونس را تهدید و برخی تطمیع گسترده کردند، که بر صحت دیدگاه آنان پایبند باشد و امامت امام رضا علیه السلام را اقرار نیاورد، اما او در رد آن درخواست‌های جاذبه‌دار پای فشرد.^{۱۸} یونس بن عبدالرحمن از رهگذر این که متوفای سال ۲۰۸ ق است،^{۱۹} تمامی دوران امامت امام رضا (م ۲۰۳ ق) و پنج سال از عصر ولایت، امام جواد علیه السلام را درک کرده است. نجاشی^{۲۰} و شیخ طوسی،^{۲۱} با تأکید، او را از صحابیان امام رضا علیه السلام نیز بر شمرده‌اند و روایت او از آن حضرت در منابع روایی به فراوانی رخ داده و مشهود است. آن حضرت از جمله وکیل خویش «عبدالعزیز بن مهتدی قمی» را برای شناخت و دریافت کامل دین و فقه اهل بیت، به او ارجاع داده است.^{۲۲} وی از مخالفان همکاری امام رضا علیه السلام با نظام خلافت در هر صورت بود.^{۲۳}

۳. «فضل بن شاذان معاصر چهار امام (امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری علیهم السلام) بوده و بارها با ایشان دیدار کرده و از آنان روایت کرده است.»

راقم این سطور، گرچه بر این موضع - که فضل بن شاذان معاصر چهار امام بوده و از صحابیان آنان به حساب می‌آید - با نویسنده همراه و موافق است، اما با دو گرایش و رویکرد ایشان - که ملاقات فراوان با آن ذوات مقدس و نقل از همه آنان باشد - همگام نیست و آن را مبتنی بر دلیل، مدرک و قرینه نمی‌داند.

درباره این که با آن چهار امام به فراوانی ملاقات داشته است، از زاویه ملاقات کننده و ملاقات شونده، دستخوش چالش و مانع است. کنترل و مراقبت شدید آن پیشوایان، بویژه امامان هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام، از طرف نظام خلافت امکان آن رخداد را کم‌رنگ و تضعیف می‌کند. از طرفی، حضور «فضل بن شاذان» در «خراسان» به عنوان وکیل و مرجع و آسیب شناس و اشتغال دایم و ممتد او به نقادی جریان‌ها و مکاتب انحرافی و مناظرات با صاحبان ملل و نحل و از طرف دیگر، کنترل فعل و انفعالات او به وسیله طاهریان حاکمان منطقه‌ای و سپهری کردن ایام ممتد تبعید در منطقه بیهق، همگرایی با دیدارهای فراوان نیست.

نقل فضل بن شاذان از امام رضا علیه السلام و ملاقات مکرر با آن حضرت، علی‌رغم این که برخی او را متولد پس از شهادت امام رضا علیه السلام می‌دانند،^{۲۴} در منابع حدیث ریشه و بنیاد استوار دارد.^{۲۵} و تنها در یک مورد،

۱۷. رجال النجاشی، ش ۸۴۰.

۱۸. همان، ش ۱۲۰۸؛ خلاصة الاقوال، ص ۲۹۶؛ ش ۱۱۰۳؛ کتاب الرجال، ص ۲۰۷، ش ۱۷۴۳.

۱۹. کتاب الرجال، ص ۲۰۷، ش ۱۷۴۳.

۲۰. همان، ش ۱۲۰۸.

۲۱. رجال الطوسی، ش ۵۴۷۸.

۲۲. رجال النجاشی، ش ۱۲۰۸.

۲۳. اختیار معرفة الرجال، ش ۹۴۳.

۲۴. معرفة الحديث، ص ۲۷۱، ش ۱۴.

اگر به آن خدشه وارد نشود، به نقل از امام جواد علیه السلام پرداخته است.^{۲۶} اما در هیچ منبع حدیثی کهن و جدید ما حتی با یک حدیث هم مواجه نشده‌ایم که فضل بن شاذان از امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام نقل کرده باشد؛ در عین حال که شیخ طوسی او را تنها در عداد صحابیان آن دو بر شمرده است.^{۲۷}

نکته‌ای که نباید دستخوش غفلت قرار گیرد، این که در اساس، ملازمه‌ای بین صحابی بودن و راوی بودن نیست و رابطه بین آن دو، به اصطلاح اهل منطق، عام و خاص مطلق است. همه راویان بی‌واسطه از معصوم جزو صحابیان به شمار می‌آیند، اما صدق عنوان صحابی، حاوی و متضمن روایت کردن از معصوم نیست.

شیخ طوسی در ابواب مختلف رجالش چهل نفر از صحابیان ائمه علیهم السلام را بر شمرده و در عین حال از آنها در باب «من لم یرو عن واحد من الائمة علیهم السلام» یاد کرده است؛ همانند شعیب بن اعین، عبدالعزیز بن مهتدی قمی، ریان بن صلت بغدادی خراسانی و حمدان بن سلیمان نیشابوری و...

۴. «او از حدود ۲۶ تن استماع حدیث کرده است».

– برخوردار بودن از اساتید و شاگردان فراوان حاوی دانشوری، درایت، فقاہت، والایی و ارجمندی و کاهش آن دو در بستر طبیعی خویش نمایانگر توسعه نیافتگی علمی، معرفتی و تجربی انسان است.

آمار بیست و شش نفر اساتید فضل بن شاذان به هیچ وجه برآیند پژوهش نیست. بررسی نه چندان کامل این جانب آن تعداد را به پیش از سه برابر ارتقا داده است. به منظور به اجمال گراییدن و پهن نکردن دامنه بحث به بیش از حد لزوم به ذکر یک منبع با وجود مأخذ و منابع گوناگون برای هر یک از اساتید وی بسنده می‌کنیم.

۱. ابن ابی عمیر، ۲. صفوان بن یحیی، ۳. ابن محبوب، ۴. ابن فضال، ۵. ابن بزیع، ۶. محمد بن حسن واسطی، ۷. محمد بن سنان، ۸. اسماعیل بن سهل، ۹. شاذان بن خلیل، ۱۰. ابی داوود مسترق، ۱۱. عمار بن مبارک، ۱۲. عثمان بن عیسی رواسی، ۱۳. فضالة بن ایوب، ۱۴. علی بن حکم بن زبیر، ۱۵. ابراهیم بن عاصم، ۱۶. داود بن قاسم جعفری، ۱۷. قاسم بن عروه، ۱۸. عبدالرحمن بن ابی نجران،^{۲۸} ۱۹. هشام بن حکم،^{۲۹} ۲۰. یونس بن عبدالرحمن،^{۳۰} ۲۱. حماد بن عیسی،^{۳۱} ۲۲. بزنتی،^{۳۲} ۲۳. نصر بن مزاحم،^{۳۳} ۲۴. محمد بن جمهور، ۲۵. عبدالعزیز بن مهتدی قمی، ۲۶. اسماعیل بن عباد، ۲۷. جعفر بن عیسی بن

۲۵. *صیون اخبار الرضا* علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹ و ۱۰۹ و ۱۸۷ و ج ۲، ص ۲۵ و ۲۶؛ *التوحید*، ص ۱۳۷ و ۱۳۶؛ *الخصال*، ص ۵۸؛ *من لا یحضره الفقیه*، ج ۴، ص ۵۹۱۵.

۲۶. *کفایة المهتدی*، ص ۴۴۹.

۲۷. *رجال الطوسی*، ش ۵۷۴۲ و ۵۸۸۳.

۲۸. اسامی شماره ۱ - ۱۸؛ *اختیار معرفة الرجال*، ش ۱۲۰۹.

۲۹. *تهذیب الاحکام*، ج ۹، باب ۱۸ ح ۳۶.

۳۰. *الکافی*، ج ۷، ص ۹، ح ۳.

۳۱. همان، ج ۱، ص ۳۲، ح ۴.

۳۲. *الفقیه (طوسی)*، ص ۲۳۶.

۳۳. همان، ص ۱۸۰.

عبيد، ٢٨^{٣٧}۔ محمد بن عبدالجبار قمي، ٢٩^{٣٥}۔ عمرو بن عثمان، ٣٠^{٣٦}۔ حنان بن سدير، ٣١^{٣٧}۔ حسن بن علي بن زياد، ٣٢۔ عمر بن مسلم بجلي، ٣٣۔ مصبح بن هلقام، ٣٤۔ عبدالله بن جيله، ٣٥۔ اسماعيل بن صباح، ٣٦۔ اسماعيل بن مهران، ٣٧۔ محمد بن علي كوفي، ٣٨۔ علي بن عبدالله، ٣٩۔ اسماعيل بن عياش، ٣٨^{٣٨}۔ ٤٠۔ اسحاق بن ابراهيم، ٤١^{٣٩}۔ عبيدالله بن موسى، ٤٢^{٤٠}۔ محمد بن علي بن حمزه، ٤٣^{٤١}۔ عبدالرحمن بن حجاج، ٤٤^{٤٢}۔ هارون بن موسى، ٤٥^{٤٣}۔ عبدالله بن حسين بن سعد كاتب، ٤٦۔ حسن بن علي بن سالم، ٤٧۔ احمد بن اسحاق بن عبدالله، ٤٨۔ ابراهيم بن محمد بن فارس نيشابوري، ٤٩^{٤٤}۔ عبدالله بن مسكان، ٥٠^{٤٥}۔ معمر بن خلاد، ٥١^{٤٦}۔ حميد بن زنجويه، ٥٢^{٤٧}۔ محمد بن رافع، ٥٣^{٤٨}۔ موسى بن سعدان، ٥٤^{٤٩}۔ عبيس (عباس) بن هشام ناشري، ٥٥۔ حسين بن يزيد صحاف، ٥٦۔ ابراهيم بن حكيم، ٥٧۔ علي بن اسباط كوفي، ٥٨۔ احمد بن محمد بن مسلم، ٥٩۔ عبدالرحمن بن ابي هاشم، ٦٠۔ يحيى بن عبدالحميد حماني، ٦١^{٥٠}۔ محمد بن يحيى، ٦٢^{٥١}۔ هشير بن بشير سلمى، ٦٣^{٥٢}۔ ابوثابت، ٦٤^{٥٣}۔ ابومسيح عبدالله بن مروان، ٦٥۔ ابوجعفر بصري، ٦٦۔ محمد بن يونس، ٦٧۔ نوح بن شعيب، ٦٨^{٥٤}۔ محمد بن زياد، ٦٩^{٥٥}۔ داود بن كثير رقي، ٧٠^{٥٦}۔ سعد بن اصيف، ٧١^{٥٧}۔ رفاعه بن موسى، ٧٢^{٥٨}۔ عبدالله بن وليد عدني، ٧٣^{٥٩}۔ و...

٣٤. اسامی شماره ٢٤ - ٢٧، به ترتيب: اختيار معرفة الرجال، ش ٧٧٤، ٩١٠، ٩٩٣ و ٩١١.

٣٥. اثبات الرجعة، ج ٩.

٣٦. الفقيه (طوسي)، ص ١٩٠.

٣٧. تهذيب الاحكام، ج ٩ باب ميراث الموالى، ح ١٣.

٣٨. اسامی شماره ٣١ - ٢٩، به ترتيب: الفقيه (طوسي)، ص ٤٣٧، ٤٢٧، ١٨٧، ١٦١، ٤٣٣، ٤٥٠، ٤٢٧، ٤٧٤ و ٤٥٤.

٣٩. كمال الدين و تمام النعمة، ج ١، ص ٢٤٠، ج ١٦.

٤٠. همان، ج ١، ص ٢٢٩، ج ٥٩.

٤١. همان، ج ٢، ص ٤٢٢.

٤٢. نزوه الناظر، ص ٥٦.

٤٣. الاختصاص، ص ٥١.

٤٤. اسامی شماره ٤٥ - ٤٨، به ترتيب: اثبات الرجعة، ج ١٣، ٣٠، ١٠ و ١٢.

٤٥. الاختصاص، ج ٣، باب ٩٢، ج ٢.

٤٦. الارشاد، ج ٢، ص ٣٧٦.

٤٧. الامالى (طوسي)، ص ٧٣٧، ش ١٥٣٧.

٤٨. همان.

٤٩. اسامی شماره ٥٣ - ٦٠، به ترتيب: الفقيه (طوسي)، ص ٤٢٢، ٤٢٥، ٤٢٦، ١٨٩، ٤٢٨، ٤٤٩، ٤٥٩ و ٤٥١.

٥٠. الكافي، ج ٧، ص ٧٩، ج ٢.

٥١. همان، ج ٦، ص ٩٦، ج ١.

٥٢. همان، ج ٧، ص ١٣٦، ج ٩.

٥٣. اسامی شماره ٦٤ - ٦٧، به ترتيب: اختيار معرفة الرجال، ش ٣٤٧، ٩٢٩، ٩٠٢ و ١٥٠٦.

٥٤. بحار الأنوار، ج ٢٢، ص ١١٠، ج ١٦.

٥٥. همان، ج ٢٤، ص ٣٠٣.

٥٦. همان، ج ٥٢، ص ٣٨٦.

٥٧. تهذيب الاحكام، ج ٨، باب اللحوق الاولاد بالآباء، ح ٤٠.

٥٨. من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٥٦٠٣.

طبق بررسی و محاسبه‌ای که این جانب در کتاب *الایضاح* فضل بن شاذان انجام داده، اساتید و مشایخ او در آن کتاب - که همگی طبق گفته خودش، از محدثان و راویان اهل سنت‌اند -^{۵۹} بالغ بر سی و شش نفر می‌شود که به منظور عدم اطاله و تفصیل‌گرایی محل از یادداشت آنها خودداری می‌گردد.

۵. نویسنده پس از آن که آمار اساتید فضل بن شاذان را بیست و شش نفر قلمداد کرده، به نام شش نفر از آنها اشاره نموده است، که یکی از آنها «حسن بن علویه» است.

- حسن بن علویه، مشهور به ابا محمد قماص، از اساتید فضل بن شاذان نیست، بلکه از شاگردان او و از روای متأخر پس از اوست.^{۶۰} *خلط دایرة المعارف* تسع در ساحت به هم آمیختگی راوی و مروی عنه و تبدیل جایگاه استاد و شاگرد به نظر می‌رسد که ناشی از اشتباهی است که پیش‌تر به وسیله مورخ معاصر علی دوانی^{۶۱} شکل گرفته است.

۶ «وی در قرآن، حدیث، تفسیر، کلام و فقه استاد بود و در همه این زمینه‌ها کتب فراوان نوشته است».

- در عبارت یاد شده دو ویژگی برای فضل بن شاذان بر شمرده شده است: این که او در پنج حوزه قرآن، تفسیر، حدیث، کلام و فقه، متخصص، صاحب نظر و استاد بوده است و به علاوه، توفیق داشته که در همه آن محورها نه یک تألیف، بلکه نگاهشته‌های زیادی را رقم زند. هیچ کدام از این دو ادعا با توجه به منابع موجود رجالی، حدیثی و تاریخی، قابل اثبات نیست. تمامی متخصصان رجال شناسی همانند نجاشی، طوسی، حلی و... او را تنها «فقیه» و «متکلم» معرفی کرده‌اند و شاید برجسته‌ترین مشخصه شخصیتی او «دانش کلام» است.^{۶۲}

ممکن است دلیل این که او به عنوان متخصص تفسیر و قرآن معرفی شده، از رهگذر آمیختگی او با فضل بن شاذان رازی (م ۲۹۰ق) باشد. محمد بن اسحاق ندیم بغدادی فضل بن شاذان رازی را - که از عالمان مکتب خلافت است - به عنوان پیشوای دانش قرائت و تفسیر معرفی نموده است.^{۶۳} شیخ طوسی نیز تصریح دارد که کتاب *التفسیر و القراءات* از آثار ابن‌شاذان رازی عامی است و در عداد تألیفات ابن‌شاذان نیشابوری به شمار نمی‌آید.^{۶۴} عمر رضا کحاله نیز پیش از *دایرة المعارف* تسع دستخوش کج‌یابی شده و تألیفات آن دو را - که معاصر هم بوده‌اند - به هم آمیخته و به دیگری نسبت داده است.^{۶۵} نجاشی به چهل و هشت عنوان و طوسی به سی و دو عنوان از تألیفات فضل بن شاذان اشاره دارند^{۶۶} که در هیچ یک از آن عناوین کتابی که تخصص فضل بن شاذان را در قلمرو قرآن و تفسیر نمودار سازد،

۵۹. *الایضاح*، ص ۹۲.

۶۰. *اختیار معرفة الرجال*، ش ۹۱۷.

۶۱. *مفاخر الاسلام*، ج ۱، ص ۱۴۸.

۶۲. *رجال النجاشی*، ص ۳۰۶، ش ۱۸۴؛ *الفهرست* (طوسی)، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴؛ *خلاصة الاقوال*، ص ۲۲۹، ش ۷۶۹.

۶۳. *الفهرست* (ابن‌ندیم)، ص ۲۸۷.

۶۴. *الفهرست* (طوسی)، ص ۳۶۱، ش ۵۶۴.

۶۵. *معجم المؤلفین*، ج ۸، ص ۶۹.

۶۶. *رجال النجاشی*، ش ۱۸۴؛ *الفهرست* (طوسی)، ش ۵۶۴.

به چشم نمی‌خورد؛ چه رسد به این که در آن دو زمینه کتب فراوانی تألیف کرده باشد. اکثریت قریب به اتفاق آن عناوین در ساحت «فقه» و «کلام» است. نمی‌توان تردید کرد که وی در برخی از آثار به جای مانده خویش در حوزه مسائل کلامی و فقهی، استدلال‌ها و پی‌جویی‌های بلندی به آیات قرآنی دارد.

۷. «عبدالله بن طاهر فضل را به سبب عقایدش از نیشابور تبعید کرد، اما بعدها او را به نیشابور بازگردانید و چون فضل در گفتگو از عباس جد عباسیان به نیکی یاد کرد، از تعقیب و آزار او دست کشید».

نویسنده محترم یا در اساس به گزارش کشی در این باره مراجعه نداشته و یا دستخوش کج‌یابی و اشتباه در بازگردان متن عربی به فارسی شده است. در گفتار فوق، با خردورزی در صدر و ذیل آن به خوبی ناهماهنگی، واگرایی و تهافت قابل ادراک است. کسی که سال‌ها به خاطر دیدگاه‌های سیاسی و اعتقادی‌اش تبعید می‌شود، بی‌تردید، یک‌باره و بی‌مقدمه تبعید نمی‌شود. بی‌شک، مقامات سیاسی و امنیتی در جلسات رسمی و سری خویش موضوع بازتاب تبعید را در جامعه ارزیابی کرده‌اند و پیش از آن عقاید، دیدگاه‌ها و فعالیت‌های شخص تبعیدی به وسیله جاسوسان و عالمان درباری تجزیه و تحلیل و مرور شده است. از این رهگذر، گفتاری فاقد معناست که بگوییم پس از سپری شدن ایام تبعید، جلسه تفتیش دیدگاه‌های سیاسی و کلامی فضل بن شاذان تشکیل شد و آن گاه در آن جلسه او با یاد کردن از جد عباسیان به نیکی، دل «عبدالله بن طاهر» را - که منصوب از طرف آنان بود - به دست آورد و از این رهگذر، عامل خودداری او از تعقیب و آزارش گردید. صریح عبارت کشی این است که تبعید فضل بن شاذان پس از محاکمه و تفتیش عقاید او انجام پذیرفته است.^{۶۷} وی در آن جلسه طولانی با نقد عملکرد خلیفه دوم در عدم دعوت عباس عموی پیامبر ﷺ به شورای تعیین خلیفه، در عین این که باعث تخفیف مجازات خود شد و دستگاه حاکمه تنها به تبعید کردن او بسنده کرد، در عین حال وی به هیچ وجه جد عباسیان را به نیکی یاد نکرد، بلکه از برخی گزارش‌ها به دست می‌آید او به عباس بن عبدالمطلب جد عباسیان و دو فرزندش عبدالله و عبیدالله دید مثبت و ستایشی نداشته است.^{۶۸}

۸. «از جمله کسانی که از فضل روایت کرده‌اند، حامد بن محمد ازدی بوشیخی و برادر فضل محمد بن شاذان و نوه برادرش ابوعبدالله شاذانی است».

- درباره شخص اول لازم به یادآوری است که عنوان «ازدی» اشتباه است و صحیح آن «علجردی» است. به علاوه، واژه «بوشیخی» نیز تحریف شده بوسنجی (بوشنجی - پوشنجی) است؛^{۶۹} وانگهی، «حامد بن محمد علجردی بوسنجی» از شاگردان و روات فضل بن شاذان نیست، بلکه استاد و مروی عنه او - که شخصی است ملقب به «فورا» - از شاگردان ابن‌شاذان به حساب می‌آید که در عین حال به عنوان نماینده و فرستاده او برای گزارش اخبار منطقه به پیش امام عسکری علیه السلام اعزام شده است.^{۷۰} در صورتی «حامد بن محمد» از شاگردان فضل به شمار می‌آید که واژه «عن» را - که در حد فاصل بین

۶۷. اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۲۴.

۶۸. همان، ش ۱۷۹ و ۱۰۴.

۶۹. همان، ش ۱۰۲۷.

۷۰. همان.

حامد بن محمد و فورا، قرار گرفته - زاید و اضافی بدانیم و فورا را لقب او قلمداد کنیم که این رویکرد باعث تغییر متن مصحح رجال الکشی می‌گردد.

این‌که محمد بن شاذان را برادر فضل تلقی کنیم، احتمال بسیار ضعیفی است. رویکرد مبتنی بر کند و کاو رجالی این است که «محمد بن شاذان» در روایات، همان «ابوعبدالله شاذانی» است که نوه برادر فضل بن شاذان است. کشی در مواردی از رجالش از ابوعبدالله شاذانی به محمد بن شاذان تعبیر نموده است.^{۷۱} توضیح کلام این‌که، شاذان بن خلیل دارای چند پسر بوده است که یکی از آنان نامبردار به «نعیم» است. احمد، پسر نعیم و پسر برادر فضل بن شاذان است که شیخ مفید در کتاب الاختصاص خود، حداقل در دو مورد، با واسطه استادش ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه و او با واسطه مشایخش از «احمد بن شاذان بن نعیم» از فضل بن شاذان نقل خبر نموده است.^{۷۲} محمد بن احمد بن نعیم، نوه نعیم و روایت‌گر از عمویش فضل بن شاذان است. از او در مأخذ و منابع رجالی اولیه و متأخره به نام‌ها و عناوین گوناگونی تعبیر شده است که بیشترین نوسان و ناهمگونی در تعبیر را شاگرد او کشی مرتکب شده است و عملکرد او سرچشمه ایجاد نوعی ناهماهنگی در نام او در کتب متأخر شده است:

۱. ابوعبدالله محمد بن احمد بن نعیم،^{۷۳} ۲. ابوعبدالله محمد بن نعیم شاذانی،^{۷۴} ۳. ابوعبدالله محمد بن شاذان،^{۷۵} ۴. ابوعبدالله شاذانی نیشابوری،^{۷۶} ۵. ابوعبدالله شاذانی،^{۷۷} ۶. ابوعبدالله،^{۷۸} ۷. محمد بن شاذان بن نعیم،^{۷۹} ۸. محمد بن احمد بن شاذان،^{۸۰} ۹. محمد بن احمد بن نعیم شاذانی،^{۸۱} ۱۰. محمد بن شاذان نیشابوری،^{۸۲} ۱۱. الشاذانی،^{۸۳} ۱۲. محمد بن علی بن شاذان نیشابوری.^{۸۴}

با همه اختلاف در تعبیر - که در نام اوست - اما در کنیه او - که «ابوعبدالله» است - نوعی همگرایی و هماهنگی و وحدت گفتار وجود دارد. علامه حلی، به حق، عنوان شاذانی، شاذان بن نعیم و محمد بن احمد بن نعیم را متحد مصداقی می‌داند^{۸۵} و همو در جای دیگر و ابن‌داوود حلی هم «ابوعبدالله محمد بن احمد بن نعیم شاذانی» را متحد و هماهنگ با «محمد بن شاذان بن نعیم» برشمرده‌اند.^{۸۶}

۷۱. همان، ش ۱۱۱۰.

۷۲. الاختصاص، ص ۵۱ و ۲۰۵.

۷۳. رجال الطوسی، ش ۵۸۹۷؛ اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۱۷.

۷۴. اختیار معرفة الرجال، ش ۳۵۷ و ۵۸۰.

۷۵. همان، ش ۱۱۱۰.

۷۶. رجال الطوسی، ش ۵۸۹۷؛ اختیار معرفة الرجال، ش ۱۰۲۸.

۷۷. اختیار معرفة الرجال، ش ۹۸۱ و ۱۰۵۶ و ۱۰۵۸ و ۱۱۰۵ و ۱۱۰۶.

۷۸. همان، ش ۷۷۴.

۷۹. همان، ۱۴۲.

۸۰. همان، ۴۰۸.

۸۱. خلاصة الأقوال، ش ۸۷۴؛ کتاب الرجال، ش ۱۲۸۳.

۸۲. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، ۱۴۱۰ق، ۱۳۶۹ش، ج ۱۶، ص ۱۷۵.

۸۳. اختیار معرفة الرجال، ش ۶۵۶.

۸۴. الکافی، ج ۱، باب مولد الصحابۀ، حدیث ۲۳.

۸۵. خلاصة الأقوال، ش ۸۷۴ و ۱۷۷۱.

۸۶. همان؛ کتاب الرجال، ص ۱۲۸.

آیه الله سید ابوالقاسم خوبی تمامی آن عناوین را - که از بعد وجود کتبی و لفظی متعدند - از زاویه وجود خارجی و عینی و مصداقی یکی می‌داند^{۸۷} و تنها این محقق ژرف‌اندیش در عنوان «محمد بن علی بن شاذان» - که در *الکافی* شریف آمده است - دچار تردید و بی‌قراری شده، در این‌که آیا او متحد و هماهنگ با «ابوعبدالله شاذانی» است یا فرد دیگری است و با تعبیر «والله اعلم» دانش آن را به خداوند آگاه احاله داده است.^{۸۸} به نظر این حقیر در عنوان «محمد بن علی بن شاذان نیشابوری» واژه «علی» تصحیف شده و تغییر یافته «نعیم» است؛ چون ثقة الاسلام کلینی با همان سند در موضع دیگر با واسطه استاد و دایی خود علان کلینی از «محمد بن شاذان بن نعیم» به نقل روایت پرداخته است.^{۸۹}

فضل بن شاذان، عموی محمد بن شاذان، مشهور به ابوعبدالله شاذانی است که از مشایخ کشتی است که او هم به نوبه خود عموی ابوجعفر محمد بن نعیم بن شاذان است که از اساتید شیخ صدوق به حساب می‌آید.^{۹۰} محمد بن شاذان یا اختصاصاً نام ابوعبدالله شاذانی است و یا حداقل مشترک بین دو نفر است که یکی برادر فضل است و دیگری نام توه برادر او که همیشه بی‌واسطه از فضل نقل می‌کند و جزو صحابیان امام عسکری علیه السلام و وکیلان امام عصر بوده است.^{۹۱}

۹. «*کتاب الايضاح* به طور کامل به دست ما رسیده است، و یکی از کهن ترین کتب کلامی شیعه به شمار می‌آید. در اصل نام دیگری داشته که بعدها فراموش گردید، اما چون مردم در آن عقاید روشنی در مورد عقاید شیعه دیدند بر آن نام *الايضاح* گذاردند».

- بررسی و تورق همگام با دقت رهنمود بخش این است که کتاب *الايضاح* در چندین موضع دستخوش حذف، اسقاط و افتادگی شده است.

جلال الدین ارموی، مصحح کتاب، در چندین مورد با نقطه‌چین کردن بر آن تصریح کرده است. از این رهگذر، آن کتاب بی‌تردید به طور کامل به ما منتقل نشده است.

با بودن دو رویکرد منطقی و قابل دفاع درباره نام *الايضاح* چرا باید بدون هیچ سندی قایل شد که نام اولیه آن فراموش شده، و نام کنونی انتخاب مردم است.

شیخ طوسی تصریح دارد که ابن قتیبه شاگرد اندیشمند و دانشور فضل بن شاذان برخی از رسالات و مکتوبات فضل را گرد آورده و بدان نام «الدیاج» نهاد.^{۹۲} توافق در تعداد حروف بین دو کلمه «الدیاج» و «الايضاح» و همین گونه تشابه در خط و کتابت میان آن دو کلمه به طور قوی این احتمال را تقویت می‌سازد که کلمه «الدیاج» در کتاب *الفهرست* شیخ طوسی همان *الايضاح* باشد که به خاطر نبود وسایل ثبت و ضبط دقیق در آن زمان، دستخوش تحریف و دگرسانی شده است.^{۹۳}

۸۷. *معجم رجال الحديث*، ج ۱۵ ص ۲۴.

۸۸. همان.

۸۹. *الکافی*، ج ۱، باب تسمیه من راه، ح ۷.

۹۰. *العلل*، ص ۹۳. *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۹۷.

۹۱. *اختیار معرفة الرجال*، ش ۱۰۱۷؛ *رجال الطوسی*، ش ۵۸۹۷.

۹۲. *الفهرست* (طوسی)، ش ۵۶۴.

۹۳. *الايضاح*، ص ۱۲.

ابوالقاسم یحیی بن زکریای گنجی - که از صحابیان امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام است - تصریح دارد که فضل بن شاذان یکصد و هشتاد تألیف داشته است.^{۹۴} نجاشی تنها به گزارش نام چهل و هشت عدد آنها بسنده کرده است و شیخ طوسی هم تنها به سی و دو عنوان اشاره کرده، که در اکثر موارد عناوین گزارش شده آن دو رجالی، مشترک است. با این مقدمه، این احتمال قابل چشم پوشی نیست که کتاب *الایضاح* با همین عنوان و نام از تألیفات فضل بن شاذان بوده که آن دو شخصیت رجالی از وجود آن اطلاع و آگاهی نداشته، و بدان دست نیافته‌اند و اگر هم دست یافته‌اند، همانند سه چهارم دیگر تألیفات فضل نامش گزارش و ثبت نشده است. کمال الدین ابوالفضل عبدالرزاق بن تاج الدین احمد معروف به ابن فوطی شیبانی حنبلی (۶۴۲ - ۷۲۳ق) می‌نویسد:

علم‌الدین فضل بن شاذان نیشابوری از فقها و علمای بلند آوازه است که مولف کتابی به نام «الایضاح» در زمینه امامت است.^{۹۵}

۱۰. نویسنده در پایان به بیست و هفت عنوان از تألیفات فضل اشاره کرده و در عداد آنها از *الحجة فی*

ابطاء القائم نام می‌برد.

- هیچ کدام از دو رجالی نام آور شیخ طوسی و نجاشی - که به گزارش برخی از نگاهشده‌های فضل اقدام کرده‌اند - بدان عنوان نپرداخته‌اند. نجاشی تألیفی از او را به نام *القائم* ثبت کرده است.^{۹۶}
آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد:

استاد ما محدث نوری در کتاب *النجم الثاقب* از کتاب *الحجة فی ابطاء القائم* یاد کرده و آن را جزو تصنیفات فضل بن شاذان بر شمرده است و شاید که آن همان «القائم» باشد که نجاشی از آن در مجموعه تألیفات ابن‌شاذان یاد کرده است.^{۹۷}

اشتباه در گزارش نام کتاب ناشی از عدم مراجعه به منابع اصلی و اولیه توسط محدث نوری و نویسنده متن *دائرة المعارف تشیع* است.

کتابنامه

- *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، محمد بن احمد مقدسی، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ش.

- *الاختصاص*، محمد بن محمد مفید، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌تا.

- *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه

آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ق.

۹۴. *رجال النجاشی*، ش ۸۴۰.

۹۵. *معجم الآداب فی معجم الاقبا*، ج ۴، ص ۶۰۹ ش ۸۸۸.

۹۶. *رجال النجاشی*، ش ۸۴۰.

۹۷. *الذریعة*، ج ۶، ص ۲۵۵، ش ۱۳۹۸.

- الاستبصار فی ما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ق.
- الارشاد فی معرفة الحجج الله علی العباد، محمد بن محمد مفید، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- الامالی، محمد بن حسن طوسی، قم: انتشارات دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- الايضاح، فضل بن شاذان نیشابوری، تصحیح: جلال الدین ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۱ش.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ حکومت طاهریان، امیر اکبری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، اول، ۱۳۸۴ش.
- تاریخ نیشابور، ابو عبدالله حاکم نیشابوری، ترجمه: محمد بن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگه، اول، ۱۳۷۵ش.
- التوحید، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، سوم، ۱۳۹۸ق.
- تهذیب الاحکام، محمد بن حسن طوسی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- الجامع فی الرجال (نسخه خطی)، موسی زنجانی، قم: چاپخانه پیروز، بی تا.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ق/ ۱۳۶۲ش.
- خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، حسن بن یوسف حلی، تحقیق: جواد قیومی، قم: نشر الفقاهة، دوم، ۱۴۲۲ق.
- دایرة المعارف تشیع، بهاء الدین خرمشاهی، احمد صدر حاج سید جوادی، تهران.
- الذریعة الی تصانیف الشیعة، آقا بزرگ تهرانی، تهران: کتابخانه الاسلامیه، ۱۴۰۸ق.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، سوم، ۱۴۲۷ق.
- رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، هشتم، ۱۴۲۷ق.
- علل الشرايع، محمد بن علی صدوق، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
- عیون اخبار الرضا، محمد بن علی صدوق، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۰م.
- الغیبة، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- الفهرست، محمد بن اسحاق ندیم، تصحیح: رضا تجدد، تهران: افست چاپخانه مروی، ۱۳۹۳ق.
- فهرست کتب الشیعة و اصولهم، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبة المحقق الطباطبایی، ۱۴۲۰ق.
- قاموس الرجال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.

- کتاب الرجال، تقی الدین ابن داوود حلی، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق/۱۹۷۲م.
- کفایة المهتدی، میرلوحی موسوی، قم: انتشارات دارالتفسیر، اول، ۱۳۸۴ش، ۱۴۲۶ق.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، سوم، ۱۴۱۶ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی صدوق، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش.
- مختصر اثبات الرجعة، فضل بن شاذان، قم: مؤسسه آل البيت، مجله تراثنا، ش ۱۵.
- معجم رجال الحديث و تفصیل الطبقات الرواة، سید ابوالقاسم خویی، قم: مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ق/۱۳۶۹ش.
- معجم المؤلفین، عمر رضا کحاله، بیروت، مکتبه المثنی و دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- معرفة الحديث، محمد باقر بهبودی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، بی تا.
- مفاخر الاسلام، علی دوانی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی صدوق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی